



مبین

نشریه مرکزی سازمان انقلابی افغانستان

نشینده ای که زیر چتراری کدوبنی برست برودید برور بروریت
برسیداران چنار که توخت رسالای گفتاپنار سال مرابنیز نیکت
خندید پس بدو که من از تو بریت روز برتر شدم کوی یک این کلهیت چیت
اورا چنار گفت که امروزه ای کدو با تو مرابنیز نه سنگام داوریت
فسردا که بر من تو وزد باد سمرگان آنگه شود پدید که نامرد و مر دیکت
بامر خسرو

جوزا ۱۳۷۰ ش ذی‌عقدۃ الحرام و ذیحجۃ الحرام ۱۴۱۱ ق می جون ۱۹۹۱ م شماره (۲۹)

اجلاس وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی افغانستان برگزار شد

اجلاس وسیع نوبتی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به اشتراک اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی از تاریخ ۲۵ - ۲۸ جوزا در شهر کابل برگزار گردید . مطابق اجندای تصویب شده گزارش دفتر سیاسی توسط محترم محبوب‌الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ارائه گردید . گزارش دفتر سیاسی که در آن رویدادها و انکشافات

با اهمیت ملی و بین‌المللی و چگونگی فعالیت سازمان میان پلنوم ماه اسد سال ۶۹ و اجلاس کنونی تحلیل و ارزیابی شده بود . پس از شور و بحث نقادانه مورد تأیید قرار گرفت گزارش اساسی تأثیرات رخداد های با اهمیت بین‌المللی و ملی را در وضع جامعه سازمان برجسته ساخت و گرایش‌ها نوبین و بخصوص اعلامیه پنج فقره بی‌سرفشعی ملل متحد را در جهت جستجوی

قطعنامه اجلاس کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

اجلاس وسیع نوبتی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به اشتراک اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی از تاریخ ۲۵ جوزا الی ۲۸ جوزا ۱۳۷۰ در شهر کابل برگزار گردید . مطابق اجندای مصوب، گزارش دفتر سیاسی توسط محترم محبوب‌الله (کوشانی) رئیس سازمان ۱۰ ارائه گردید . همچنان گزارش کمیسیون نظارت و بررسی توسط رئیس آن کمیسیون به اجلاس ارائه شد .

گزارش دفتر سیاسی که در آن رویدادها و انکشافات با اهمیت ملی و بین‌المللی و چگونگی فعالیت سازمان میان پلنوم ماه اسد سال ۶۹ و اجلاس کنونی تحلیل و ارزیابی شده بود پس از شور و بحث نقادانه مورد تأیید قرار گرفت . اجلاس تأکید ورزید که سرار جنگه دوم جهانی حوادث خلیج (جنگ نفت) یکی از وحشیانه ترین جنگهای جهانی بوده است . این جنگ یکبار دیگر اثبات نمود که : - استعمار و استعمار جهانی که ستیزه جوشی و خشونت خصلت ذاتی آن است . برای رسیدن به مقاصد شوم و آرزودانه خویش از انجام هیچ گونه جنایتی روگردان نیست . - این جنگ نتیجه سازشها و معامله گری های سیاسی نوبین قدرت های بزرگ جهانی بود . - این جنگ ثابت ساخت تا زمانیکه استعمار جهانی و ملت های در بند وجود دارند ، نمیتوان از همگرایی و محور انقلاب بین‌المللی به معنی واقعی آن سخن گفت ، زیرا تقابل و انقطاب هم در درون جنبه میان استعمار و هم نیروهای استعماری

به مناسبت روز معلم

درس معلم ار بود ز سزمه جبهتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را از آن روزگاری که ذات کبریایی موجودی را به نام انسان در روح برین خویش تن شرکت داد و وقت : اقراء باسم ربك ۰۰۰ از آن زمان که این ذات قدس فرشته بی را تعلیم به خواندن داد ، در بخش برای ماندن در بهشت ، و از آنگاه که انسان از وحدت به سوی کثرت یعنی از یگانگی به سوی

ماییت رهبری و انقلاب اسلامی ایران



آیت‌الله خمینی

نویسنده : عادل فرامرز
جهت به برخی تفکرات مجرد به هداق - مینیت کامل آمد و بعکس اثبات نشست در انقلاب اسلامی و مورد می ایران همین دواصل یعنی رهبری انقلاب و نیروهای شرکت کننده در آن و زمینه و د و مورد بسیار جدی قابل بحثرا تشکیل میدهند که بلافاصله توجه به خصیصه سوم یعنی نقش مذهب در انقلاب از تعمیم نتایج د مورد فوق به دست می آید . نخست بهره از آن به پدید آمدن رهبری و انقلاب ایران :
هر انقلابی در تاریخ فقط در صورتی به اهداف مرامی نیروهای شرکت کننده دست یافته است که رهبری لازم و شایسته خود را آفریده باشد . پدید آمدن رهبری ضامن اصلی (۳)

در انقلاب ملی - اسلامی ایران که بیگمان یک مثال براینده تاریخ انقلابها محسوب میگردد ، اهمیت پدید آمدن رهبری و نقش انکار ناپذیر شخصیت در روند مبارزات سیاسی و تأثیر گذاری آن در گسترده مکی سهم مردم و همچنان اندازه شرکت خود بها در در گزینها و تحولات سیاسی از

هسپا شهر شهادت علی کوهستانی



شهید عبدالمحمد کلکانی

که توانایی لازم بسیج وسیع و - دافنه دار را در خود داشت ، رفته رفته هویت و نشان بزرگ ملی کسب میکرد و این چیزی نبود که در نفس اهداف تجاوزکارانه روسها و رژیم وابسته به آن بتواند علامت تحمل بگذارد . رژیم خود گامه و مستبد کودتاز همان نخستین روزهای احساس لذت حاکمیت به هر آن هدایتی که ارباب جفا اشارت میداد خاضعانه گردن مینهاد : هر سوری که نشان بزرگی داشت باید به زهر خاک میشد ، و هر آن گردنیکه جلوه آزادی و آزاده کسی میداد باید بهیرحانه میشکست ، هر آن چشمی که راست باید به قله - نگاه میدوخت و از شرم در برابر بت استبداد و تجاوزگری و اشغال خیم نمیشد ، باید از کاسه بیرون می آمد آری هر آن شخصیتی که توان ایجاد بسیج ملی میداشت و تصور آن میرفت که نخل تناوری خواهد شد و برای دیگران سایه گستر خواهد بود و امید فردا در او به ثمر خواهد نشست ، باید ازین برانداخته میشد و چه بسیار سرها که بریده شدند و گردنها که شکستند ؟ چه بسیار .

و دشمنی با رژیم قرار گرفته بود ، در حالیکه تعدادی از بهترین فعالین و جانبازان خود را در گهواره مبارزه از دست میداد ، سعی میکرد در میان جنبش آزادی خواهی مردم مسلمان افغانستان که علیه روسها و علیه حاکمیت وابسته به آن روز تا روز سعت و گسترده گئی یافت ، نفوذ و تاثیر خود را حفظ نموده ، به آن ریشمو زرقا بخشند . سپه ای کلکانی در میان جنبش

در تداوم اندوه بیکران مردم غرق در عذاب ما ، که از آوان رخد - اد فاجعه بار شور آغاز میشود و در شریان های تاملی لحظات زنده گئی ما چونان زهر کشنده بی می دود و تا هم اکنون نیز هر آن و هر دم حیات پر درد ما را با خود بهما تم جانگناه میبرد ، یادها و خاطره های فراموشی نا پذیر می هستند که در خط خویش جاده های مزدحم تاریخ معاصر ما پیوسته تکرار میشوند . نقش قدمهایی هستند و پژواک فر - یاد هایی که دایم میگردیم و دایم میخونیم . چهره ها و سیما های جاویدانه می که هرگز از برابر دیدگان مردم ما دور نمیشوند . یاد مردانی که جلا د آنها را نامردانه به قتلگاه برد ، و ظالمانه بیکشت . از شمار آن مردان بزرگ که در برابر استبداد حاکمیت به اصطلاح انقلابی ایستادند ، و وابستگی را تسلط بیگانه را حرف (نی) گفتند ، یکی هم عبدالمجید کلکانی رهبر و بنیاد گذار سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) بود . سازمان آزادی بخش مردم افغان - استان (ساما) که ناگزیر در مخالفت

قطعه‌نامه اجلاس

از ص (۱)

جهان و ملل در بند وجود دارند. پس از فروپاشی اردوگناه سوسیالیستی و جنگ خلیج، امریکا به مثابه یگانه قدرت جهانی و فرمانروای بی‌رقیب قد برافراشت.

شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه و مشروعیت بخشیدن به این جنگ به اعتبار خود به طایفه یک نهاد حافظ صلح و سلم جهانی صدمه زد. با آنهم نقش سازمان ملل متحد و تلاش‌های جهانی را در

رابطه به حل معضلات منطقه‌ای مانند محصله کمپ، افغانستان، انگور، لا و فلسطین که به انکشافات تازه منجر شده است، استبدال نمود. اما موضعگیری یمنی و انعطاف‌ناپذیر اسرائیل را در رابطه به تدویر کفرانسیس بین‌المللی جهت حل قضایای فلسطین و شرق میانه تصحیح نمود.

اجلاس در ارتباط به حوادث ایتوپیا و فرار نیکتور هالی ماریم و سقوط رژیم دیکتاتوری وی خاطر نشان ساخت که رژیم‌های دیکتاتوری روایتست نمیتوانند به تکیه به نیروهای اجنبی و از طریق زور و کشتار مردم خویش به حیات خود ادامه دهند.

اجلاس با تحلیل و ارزیابی مسائل جهانی و تأکید گرایش‌های مثبت در حل مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای خاطر نشان ساخت که کشورها و ملل تحت ستم و استثمار زنده به خاطر دفاع از منافع ملی و خنثی ساختن تئانی‌های توین به اتحاد و همبستگی بیشتر سیاسی و همکاری

های مفید اقتصادی میان خود نیاز دارند. بخصوص کشور های اسلام می به خاطر وابسته بودن اکثریت محافل حاکمه آنها به قدرت‌های غارتگر و خصلت ضد ملی و اسلامی این رژیم‌ها با تکیه به ارزش‌های مشترک معنوی و فرهنگی خویش در برابر استعمار و (استعمار) فرهنگی غرب ایستادگی و مقاومت نمایند.

اجلاس کمیته مرکزی اوضاع سیاسی و نظامی کشور را طی ده ماه اخیر به ارزیابی گرفت و خاطر نشان نمود که طی دوره مورد نظر، گرایشات مثبت در زمینه بعد بیرونی حل معضله افغانستان به مشاهده میرسد.

سازمان ملل از طریق تماس و تعامل با جوانب مختلف درگیر داخلی و

کشور های زیدخل در قضیه افغان-نستان، سرانجام اعلامیه پنج فقره می را در مورد حل سیاسی مساله افغانستان به نشر سپرد. اگر چه حاکمیت دولتی افغانستان و حزب وطن شعارها و تبلیغات وسیعی را بخاطر ادامه‌گی به عقب نشینی‌ها و انعطاف‌پذیری‌ها بمنظور حل سیاسی به راه انداخته است و در میان تنظیم‌های مختلف به خصوص تنظیم‌های میانه رو، حلقهات سیاسی و تکنوکرات‌های سابق مستقر در غرب نیز با آماده‌گی‌های توأم با اژمیکانگه‌ها بخاطر حل سیاسی تحریک بیشتر به ملاحظه میرسد. اما در واقعیت، جنگ ابعاد وسیعتر و شدت بیشتر کسب

کرده است و بکاربرد را کت‌های مرگبار سکرک سکات و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی از هر دو طرف زنده‌گی مردم ما را به خاک و خون میکشاند و کشور ویران شده ما را بیشتر از پیش به ویرانه بدل میسازد. دوام این حالت ناگزیر ما را به این نتیجه میرساند که:

حزب حاکم از یکسو بخاطر حفظ قدرت انحصارگرا نه خود و نیروهای مخالف به خصوص رهبران آنها به خاطر منافع گروهی و شخصی خویش اراده صلح طلبانه مردم افغانستان را در نظر نگرفته و در محدوده منافع حزبی، تنظیمی و گروهی خود پافشاری میکنند که چنین موضعگیری‌ها از یکسو و مداخلات خارجی از جانب دیگر باعث تداوم و تشدید جنگ در کشور است.

اجلاس وضع اقتصادی اجتماعی را نیز مورد ارزیابی قرار داده تأکید نمود که جنگ سیزده ساله شیرازه اقتصاد و تولید را در جامعه از هم گسیخته نتایج زیانباری را بر پیکر مردم و جامعه ما وارد آورده است. سطح معیشت مردم به نازلترین حد پائین آمده - نرخها هم روزه روزه صعود میروند. سازش‌های حکومت نظامی و بیرونی کراتیک دولتی که چاپ و نشر بانکوت‌های بدوین پشتوانه را باعث گردیده و تهم جبران نابهر پولی را به بار آورده است.

در عرصه اید یولوژیک و سیاسی، تماسها و راه اندازی مذاکرات با احزاب و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و ملی چه در استقامت ایجاد (جهه متحد ملی) و چه به خاطر ایجاد فضای تفاهم همجواری تماسها دایمی و امضای پروتوکول‌های دو جانبه همکاری، مثبت ارزیابی نمود و دوام آنها خواستار شد.

هیچنان نشر جریده میهن را با وجود مشکلات تخنیک و مالی که دامنگیر آن بوده است در اشاعه و پخش نظریات و موضعگیری‌های سیاسی و فرهنگی سازمان سفید و

اختلاس، حیف و میل دارائی‌های عامه به یک امر عادی بدل گشته است. اعتیاد به مواد مخدر، تعمیم یافته مریضی‌های گوناگون جسمی و روحی در حال شیوع است. و در یک سخن فلاکت و بدبختی و فاسد اجتماعی هر آن فراگیرتر شده میرود.

با چنین تحلیل از وضع نظامی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی کشور که دوام آن هستی ما را به ویرانی و تباهی میکشاند، اجلاس کمیته مرکزی دوام این حالت را ناشی از عوامل زیرین تلقی کرد:

تداوم مداخلات خارجی در پیوند با ایلادی و اعمال وابسته داخلی به خاطر حفظ قدرت و کسب قدرت.

پراگنده‌گی نیروهای ملی و غیر وابسته. از اینجهت یک بار دیگر بر ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و غیر وابسته و همه نیروها و سازمانهای که ارمانهای صلحجویانه مردم افغانستان را تشکیل میکنند و طرفدار واقعی ختم صهیبت‌های مردم افغانستان اند در چارچوب یک جبهه سیاسی فراگیره منظور تشیل اراده واحد ملی که در حل سیاسی قضایا نقش تعیین کننده دارد تأکید ورزید.

اجلاس کمیته مرکزی حیات سا زمان و چگونگی تطبیق فاصله‌های پلینوم قبلی را در فاصله میان دو اجلاس که در گزارش اساسی بصورت مشل بیان گردیده است مورد بحث و بررسی نقادانه قرار داد. نقاط مثبت و کاستیهای کار سازمان را طی دوره مورد نظر مشخص ساخت و به منظور رفع نواقص و کمبودها رهنمودهای مشخص ارائه نموده و تصمیم‌های مقتضی در بخشهای مختلف حیات سازمانی اتخاذ نمود.

در عرصه اید یولوژیک و سیاسی، تماسها و راه اندازی مذاکرات با احزاب و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و ملی چه در استقامت ایجاد (جهه متحد ملی) و چه به خاطر ایجاد فضای تفاهم همجواری تماسها دایمی و امضای پروتوکول‌های دو جانبه همکاری، مثبت ارزیابی نمود و دوام آنها خواستار شد.

هیچنان نشر جریده میهن را با وجود مشکلات تخنیک و مالی که دامنگیر آن بوده است در اشاعه و پخش نظریات و موضعگیری‌های سیاسی و فرهنگی سازمان سفید و

اختلاس، حیف و میل دارائی‌های عامه به یک امر عادی بدل گشته است. اعتیاد به مواد مخدر، تعمیم یافته مریضی‌های گوناگون جسمی و روحی در حال شیوع است. و در یک سخن فلاکت و بدبختی و فاسد اجتماعی هر آن فراگیرتر شده میرود.

با چنین تحلیل از وضع نظامی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی کشور که دوام آن هستی ما را به ویرانی و تباهی میکشاند، اجلاس کمیته مرکزی دوام این حالت را ناشی از عوامل زیرین تلقی کرد:

تداوم مداخلات خارجی در پیوند با ایلادی و اعمال وابسته داخلی به خاطر حفظ قدرت و کسب قدرت.

پراگنده‌گی نیروهای ملی و غیر وابسته. از اینجهت یک بار دیگر بر ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و غیر وابسته و همه نیروها و سازمانهای که ارمانهای صلحجویانه مردم افغانستان را تشکیل میکنند و طرفدار واقعی ختم صهیبت‌های مردم افغانستان اند در چارچوب یک جبهه سیاسی فراگیره منظور تشیل اراده واحد ملی که در حل سیاسی قضایا نقش تعیین کننده دارد تأکید ورزید.

اجلاس کمیته مرکزی حیات سا زمان و چگونگی تطبیق فاصله‌های پلینوم قبلی را در فاصله میان دو اجلاس که در گزارش اساسی بصورت مشل بیان گردیده است مورد بحث و بررسی نقادانه قرار داد. نقاط مثبت و کاستیهای کار سازمان را طی دوره مورد نظر مشخص ساخت و به منظور رفع نواقص و کمبودها رهنمودهای مشخص ارائه نموده و تصمیم‌های مقتضی در بخشهای مختلف حیات سازمانی اتخاذ نمود.

در عرصه اید یولوژیک و سیاسی، تماسها و راه اندازی مذاکرات با احزاب و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و ملی چه در استقامت ایجاد (جهه متحد ملی) و چه به خاطر ایجاد فضای تفاهم همجواری تماسها دایمی و امضای پروتوکول‌های دو جانبه همکاری، مثبت ارزیابی نمود و دوام آنها خواستار شد.

هیچنان نشر جریده میهن را با وجود مشکلات تخنیک و مالی که دامنگیر آن بوده است در اشاعه و پخش نظریات و موضعگیری‌های سیاسی و فرهنگی سازمان سفید و

اختلاس، حیف و میل دارائی‌های عامه به یک امر عادی بدل گشته است. اعتیاد به مواد مخدر، تعمیم یافته مریضی‌های گوناگون جسمی و روحی در حال شیوع است. و در یک سخن فلاکت و بدبختی و فاسد اجتماعی هر آن فراگیرتر شده میرود.

با چنین تحلیل از وضع نظامی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی کشور که دوام آن هستی ما را به ویرانی و تباهی میکشاند، اجلاس کمیته مرکزی دوام این حالت را ناشی از عوامل زیرین تلقی کرد:

تداوم مداخلات خارجی در پیوند با ایلادی و اعمال وابسته داخلی به خاطر حفظ قدرت و کسب قدرت.

پراگنده‌گی نیروهای ملی و غیر وابسته. از اینجهت یک بار دیگر بر ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و غیر وابسته و همه نیروها و سازمانهای که ارمانهای صلحجویانه مردم افغانستان را تشکیل میکنند و طرفدار واقعی ختم صهیبت‌های مردم افغانستان اند در چارچوب یک جبهه سیاسی فراگیره منظور تشیل اراده واحد ملی که در حل سیاسی قضایا نقش تعیین کننده دارد تأکید ورزید.

خلیج و همکاری

تا در رای دمی آینده اگر میخورد اهند حکومتی را که قبلا انتخاب نموده و مقرر کرده اند عزل و برطرف بسازند. و باید افراد رعیت بر اعمال و رفتار حکومتی که انتخاب نموده اند یک اندازه نظارت و کنترل داشته باشند. ولو اینکه بر آنها رای داده و انتخاب کرده باشند. به این معنی حکومت به ذریعه نماینده‌گان ملت تنها ذریعه و طریقه است که در آن ما بعضی امور فوق العاده مهم را که در حیات روزانه ما موثر است انجام داده میتوانیم. مثلاً حق آزادی تشکیل در حالیکه با دیگر افراد

ص (۳)

تا همین فعالیت‌های اقتصادی و جاری بودن زنده‌گی عادی و روزمره.

مردم بی دفاع برآه اندازند. همچنان این واحد‌ها وظیفه داشتند و دارند که جنس و چپاول اموال و ازار و ادیت مردم را گرفته و به آنها کمک و همکاری نمایند.

اگر چه از بد و ایجاد این واحد‌ها از جانب دولت نه تنها همکاری لازم طبق تعهدات ضمیمه صورت نگرفته بلکه بر علاوه کارشکی‌ها، تطبیق برنامه‌های نفوذی به خاطر تصمیف و به بی‌راهه کشاندن واحد‌ها از این استقامت کاربرد شیوه‌های تطبیع و تعدید نیز بکار رفته است. و از جانب دیگر مخالفین رنگارنگ مسلح نیز به خاطر تصمیف و نابودی این واحد‌ها از تمام شیوه‌های فوق استفاده برده اند. شرایط جنگ ناگزیری تصامات را بوجود آورده است که مشرو عیت حق دفاع این واحد‌ها نیز قابل درک است. در عرصه فعالیت‌های نظامی سازمان حوادث اخیر خواهه غار قابل تأمل و دقت است.

عوامل سقوط و تغییر وضع - الجیش واحد‌های نظامی سازمان در مجموع و منجمله واحد‌های نظامی تخار را میتوان چنین خلاصه کرد:

۱- عدم همکاری به موقع و لازم ارگانهای ذی ربط در زمینه‌های اکیال سلاح، تخنیک، تأمینات، لوزستکی، تبدیل نکردن افسران مجرب مربوط سازمان، غو نکردن افسران بی سرنوشت، بتقصیض تشکیلاتی بعضی از واحد‌ها بطور

ص (۷)

رهسپار
از ص (۱)

چشمها که از کاسه برون آمد، اما به زمین نگاه نداشتند و در فهم رقیب چنین چیزی ادراک پذیر نبود و در قاموس اشغال و تجاوز واستبداد این مضمون معنی لازم خود را نمی یافت.

در شرایط حساس، وقتی حوادث فراوانند و لحظه ها آستان زایش می شوند، وقتی حجم فاجعه از حدود یک نظاره پافرا تر میگذارد و بسفر زمان چنان مینماید که گویی آهسته میزند و ساز مرگ را در ضرب های خود به نوازش می آورد؛ یا زمان

سیالی و دوندگی خود را از دست میدهد. ویت شب چون سده می - دیر پای مینماید، به وجود چهره ها و سیما های ماندگار و بزرگوار سرور می افتد؛ تا بار مسوولیت عظیم را در برابر انتظار براه مانده مردم تا فاصله ای دور عبور دهد و چوستان چراغ داری که در شب تا رکاروانیان را از بیابان ها میگذراند، قافله سرگردان یک جیش بی سالار و بی ناچی، درمانده را اگر نتوان وصل خواست به هدف نزد یکتا کند.

خلای جبران ناپذیری که حتی هم اکنون دست و پاگیر مردم ما و کشور ماست نیز ناشی از همین نبود چهره ها و سیما های بزرگوار است که جایشان به طرز آند و هباری در میان ما خالیست.

شخصیت ها در چنین شرایط زمان صبور و خواستنی اند که حتم فریاد یکباره همه نسل نیز این خواستن را توان ادا کردن نیست. در جیش پراکنده ای که اینک می رود تا آنجا که ممکن است پاره پاره گردد، آند و نبودن شخصیت ها و بهره های نظیر عبدالمجید کلکانی محسوس است.

در تمام شبهای استبداد خود - کاه و یک تاز سرانجام رسال (۵۸) عبدالمجید (کلکانی) که میرفت یاد نامه های جوانمردانه حبیب الله کلکانی را زنده کند، اسپر پنجه رژیم بی اصول و بی رابطه می شد که خود هر آنچه میخواست بی هیچ پروا و تامل در برابر مردم بی هراس از قضاوت تاریخ انجام میداد. عبدالمجید کلکانی گویی دست و اسم شهادت را در کتیبه -

رهسپار
از ص (۱)

خانواده کی او با خون نوشته بود نه همانند اسلاف خویش به همان گذرگاه در داندود شهادت رهسپار گردید.

پدر کلان و پدرش هر دو به همین گذرگاه خونین رفتند. آنقدر هیاهوی جفا میداد هاشم جلد خون شان بر زمین ریخت شهادت پدر و پدر کلان مجید کبه دست هاشم جلد صورت زفته بود، او را در آوان طفولیت از قریه آبایی خویش اواره کرد. عاقبت کار رژیم جلد دیگر در عصر دیگر شاهزاده شان یک پیکر دیگر آن خانواده را برید.

این نسل گویی به حکم خدایه فرمانگاه کردن نهاده اند، تا اهریمن خون خراخرا را در هر سده مصری و در هر جرافیان که خراست، کسی به نبحگاه بفرستد. هفتن دارد که برادر ارشد این شهید پس از چند سال بعد باز بر شیارهای خون نخشیده مجید خون خود را ریخت قیوم رهبر نیز به شهادت رسید.

خرد و برادر هر دو شهید در استقامت جادو مایه از خون پدر و پدر کلان شان رنگین شده بود، اسم شهادت را در یاد نامه سرنوشت خویش رقم زدند. اری زنده گی مادی قهرمان همین کوفه پایان من پذیرد. شهادت به اهر پایان کار هر قهرمان است. اما جلد او چه حاصلی از این کشت آتش برداشته است.

پیروزی کجاست؟ حساب ننگ و افتخار را چگونه میتوان نوشت؟ فاتح کدام است؟

از ایوان امپراتوری دیروز که تصور تعلق به آن هوش از سر مدی می رود. کدام صدا به گوش می آید؟ آوازه شرم و ننگ و رسوائی یا افتخار؟ این همه جفا زفته به جان مردم را چگونه میتوان جیره کرد؟ آنچه نخل تاور اناغستان بریده را از کجا میتوان آورد؟ باز آن بهار چگونه می آید؟ چی سان فراموشند؟ گریه کن کلکان تا کستانهای به خون نشست، دگرگت بهاری نیست.

ماهیت رهبری

منبرها و تکایا روئیده است. جامعه روحانیت در بحبوحه حوادث شخصیت نامداری چون خمینی را فرید و او این ماموریت تاریخی یعنی رهبری را به موقع و ادای نه به دست گرفت یا بهتراست گفته شود درفش رهبری را در مرکز رزم و پایدا. ریه از چنگ دیگران بدر آورد. این بدان معناست که پدیده رهبری در انقلاب اسلامی ایران تقوی پذیر و استثنایی نبود، ما نیست که یا به ارث یا به صلحت از آن خمینی شده باشد.

در روند جنبشهای انقلابی ایران نظیر قیام میرزا کوچک خان سردار جنگل - یا هسته انقلابی سیاهکل که امتداد می یابد و می رسد به تظاهرات و اعتصابات و شهرهای مختلف تا جنگهای خیابانی و حملات چریکی و پارتیزانی، در میان همه این جرقه ها و شعله های

داغ ساعد ترین محیط برای رشد و تکامل پدیده پیشاهنگی و ایجاد رهبری سراسری، جامعه روحانیت بهارز بوده است.

اگر رهبری انقلاب ایران از محیط روحانیت بر نمی خاست و شخصیت مورد پذیرش روحانی آیت الله خمینی از جنب قاطبه مردم پذیرفتنی نمی بود، بدون شک صف اتحاد نیروهای شرکت کننده خواه مذهبی، خواه ضد مذهبی یا دموکراتها و لیبرالها آنچنان فشرده و آهنین که در جریان انقلاب و هنگام سرنگونی رژیم شاه بود، نمیشد. جوهر و انگیزه اسلام در عصر رهبری انقلاب آنچنان برانگیزه و مستم بوده است که بی هیچ تاملی میتوان شرط اساسی پیروزی انقلابش خواند.

سازمان ها و احزاب دست - چپی با وجود آنکه در عملیات مسلحانه بر ضد رژیم شاه نقش مهم و تحسین برانگیز داشته اند توانایی و شایستگی آنرا که رهبری سراسری حرکت جامعه را از آن خود کنند، نداشته اند. حتی سازمان مجاهدین خلق که از لحاظ کمیت و حجم حضوری خویش در جنبش و از لحاظ کیفیت کارایی جنگی در انقلاب نسبت به جناحهای دیگر برتری داشت، نتوانست شخصیت انکار ناپذیر خمینی را و اهمیت جامعه روحانیت را تحت تاثیر قرار داده تا سطح کسب رهبری عموم جامعه ارتقا نماید.

با وجود آنکه این سازمان هویت و اشتهاو کمیونیتی ندارد. آیت الله خمینی نه به مثابه

چهره تنها، که به عنوان مثل با زتاب یک حرکت هم هنگ و متمرکز او میان جامعه روحانیت برخاست و مجموع توانایی؛ که نفوذ و تاثیر گسترده می می آفرید، آگاهانه در خدمت وی قرار داده شد. صدای خمینی خطاب به شاه: ((من حکومت تمین میکنم)) در واقع صدای مجموع روحانیت ما رژیم و خواست همه نیروهای انقلابی ایران بود، که با شهادت کم نظیری بر زبان خمینی جاری شد. اما نقش شخصیت را بخودی خود چگونه باید به ارزیابی گرفت؟

در سراسر تاریخ جنبشها و انقلابهای پیروزنده هیچ مثالی وجود ندارد که اهمیت جوهر رهبری و نقش شخصیت و تاثیر گذاری شخصیت را در آغاز و امتداد آن بتوان نادیده انگاشت. تجارب قیامها و انقلابها به روشنی ثابت کننده این امر است که ژرفا، گسترده گی و شدت ناپذیری هر روند آینده ساز در تاریخ بدون شک مستقیما متناسب به درجه کمال شخصیت های رهبری کننده و اندازه توانایی آنها و ظرفیت معنویت آنها و بالاخره مستقیما متناسب به چگونگی ماهیت ذاتی رهبران بوده است. این واقعیت نیاز به اثبات ندارد که اندوه حکمت و افتضاح زوال تدریجی، فقط آنگاه نصیب نهادها و سیستمها یا حکومتها و کشورها گردیده که رهبران و شخصیت های نخبه و برتر وجود و حضور کامل به معنای دقتی کلامه را در متن جنبشها نداشته اند و تاثیر شان

بنا بر این دلایل روبرو به صف نهاده است. یعنی از برانگیزه ترین اوصاف در بحبوحه انقلاب ایران و یکی از اساسی ترین ارکان کارایی در انقلاب ایران ناشی از نقش شخصیت های ممتاز و برانگیزه است که با در دست داشتن بهترین امکانات و با صاحب بودن برترین اوصاف ذاتی و به نمانده گی از نهاد های گوناگون و متفاوت سیاسی در استقامت درخشنده گی ای که از یگانه حلقه وصل خمینی - مطاع میشد، در عصر آینده روبرو فردا راه خود را کشف و یافتند و با اتحاد کامل به دنبال برترین قله شخصیت روزهای انقلاب گام نهادند. خمینی روزهای انقلاب کسی نبود که تنها در جغرافیای ایران به چنان عظمت و درخشندگی خورشید وار محور و منبع حرکت بوده باشد. او در آن روزها در سراسر جهان به یک نام پرآوازه و یک معنویت الهام بخش تبدیل شده بود، به ویژه در جوامع اسلامی شرق. هموطنان ما مارش عزاداران خمینی را که در سوگو رها تی سال پار جاده های کابل را لبریز هیجان ساخت به خاطر دارند. او بود که همه صداهای در آند و ن چاره شد - ساله را چنان با صلابت فریاد کرد که گویی اینک باز عاشرای دیگر در کربلای دیگر بر پا میشود اما این بار با ثمره پیروزی حق بر باطل.

این همه امکان و توانایی که یکباره در صدای سیمای خمینی ترمکز یافت از کجا آمد؟ این مرد چگونه توانست همه صداهای در گلو خفته مردم ایران را شنود. اثر از هر زمان دیگر در دهلیز های تاریخ تاریخ فریاد کند و چگونه توانست با گلهای استوارتر از سایر راهبان تاریخ معاصر ایران راه برود و بار غظیم سو و لیت و رسالت را از پرنگاه هولناک حادثه عبور دهد و محصول آن همه قر - بانها را که مردم ایران از سده ها بدینسو نذر کرده بودند به شمر بنشانند.

برای اثبات این ادعا قبل از آنکه به سراغ کدام زمینه یا مورد دیگر بروم نخستین رگه های بالندگی عصر رهبری را فقط در جوهر ذاتی و خدا داد شخصیت خمینی باید جستجو کرد. چرا که اوصاف ذاتی شخصیت در عصر رهبری، نخستین شرط کمال رهبریست. پاکیزگی و بی الایسی رهبر که ناشی از رعایت همه اصلهای اخلاقی مورد پسند جامعه در طول عمر باشد به بهترین وجه در چهره و کردار خمینی بازتاب یافت و او را به مرد امین و راستکار و درست اندیش و صاحب عدالت اشتهار بخشید. با وجود آنکه این صفات ذاتی در سایر رهبران نیز صدق میکند.

صفات متمایز دیگر نظیر ثابت قدمی در راه اصولها و آرمانهای طرح شده، قبول ایثار و از خود گذری و تحمل عذاب در روزهای دشوار و حتی شهادت در قبول خطر، که رهبر را به موجود قهرمان سیما و قهرمان کردار تبدیل میکند نیز در هر ان و هر دم زنده گی سیاسی و

صفت متمایز دیگر نظیر ثابت قدمی در راه اصولها و آرمانهای طرح شده، قبول ایثار و از خود گذری و تحمل عذاب در روزهای دشوار و حتی شهادت در قبول خطر، که رهبر را به موجود قهرمان سیما و قهرمان کردار تبدیل میکند نیز در هر ان و هر دم زنده گی سیاسی و

مؤهیب خمینی به اثبات رسید. آیت الله خمینی در سراسر زنده گی خویش تا ورود پیروزنده بعد از سرنگونی رژیم شاه، هرگز حتی یک آن نیز موقعیت های منا - سب برای تبارز به مثابه رهبر از نظر دور نکرد. آنچه لازم به گفتن بود به موقع و زبان آورد و آنچه لازم به انجام شدن بود به موقع و بدون هراس نه در جفا که

به مناسبت روز معلم

از ص (۱)
دوگانگی و چند گانگی رفت این دیگر صراحت یافته بود که رسالت مقدس آموزگاری ارث افتخار آگد - یست که از خداوند بی مثل به والدین و بسعد به هوشمند ترین افراد انسان قسما تحویل داده شده است.

امروز، آموزگاران و استادان سو و لیت و وجهه بزرگی را بردوش دارند. کارشان ادا به کار خدا در زمین است. ولی آنانی که به خدا - وند، دین، ملت و فرهنگ بی اعتنا مینگردند، آنانی که همه چیز را از میله تنگ و قبضه شمشیر و دم - توپ میخواهند، و آنانی که سر مرکب جهل و سود و سرمایه بدراهی و آزادی فروشی سوارانند، معلم را این نمیهند، عفتش را درک نمیکند و مقام برینش را جلیل نمیدانند. امروز اگر جنگ و تباهی و تاریکی در وطن ما بیداد میکند، دلیلش آن است که در آغاز کار، تیشما بر ریشه روشنگری و آموزگاری کوییده اند. بگذار دعا کنیم که چراغ ایوانهای مستعجل و مجلل کاذب آنهایی که معلمان و استادان ما را از ما گرفته اند، برای همیشه خاموش باشد.

در حالیکه این روز فرخنده را به این سروران و شهریاران اقلیم معنویت مبارک میگویم، از اوشان توقع دارم که هر چه بیشتر از پیش درس شان زومزه محبت باعدتا اطفال گریز پای جمعه را جایی شجبه تلخ و نامهمون احسان نمایند فرخنده با د جشن معلم زهنده باد روز معلم (چیچون)

چینج دموکراسی

از ص (۲)
هم وطن خود داخل معامله شده اند، اندازه مزد و معاش خود را تعیین میدارم ما از خطر حبس و سلب آزادی خود را حفظ میکنیم به این ذریعه که حق داریم ادعا کنیم که غنی و به ذریعه حضور دیگر افراد هم وطن خود (هیئت ژوری) محاکمه شویم (در اینجا رول حکومت قانون در پیش می آید) یا چگونه میتوانیم بگویم و بنویسیم و نشر کنیم آنچه را که فکر و وجدان ما حکم میکند (البته در داخل حدود و قانون) در عمل ثابت شده است که دیگر هیچ طریقه وجود ندارد که بتوان مطمئن شد که این آزادی ها در اجتماع به وجود بیاید جز به ذریعه این حق و اقتدار که افراد ملت حق -

فرهنگ



عکرم ناصر خسرو قبادیانی بلخی

پده شدن در کوره دانش و آزمون شمشیری برهنه و آخته شد بر روی ستیاره گان و آیین فروزان روزگار خویش.

او برادر فرهنگي کهنتر پير - طوس و سرسلسله معنوی مردانی چون حسن صباح ، صدرالدین - پوفنجی ، پد رحصاری و سرمداران خراسان است.

ما که این واژه گان را به یاد او به احترام او به صحیفه کاغذ میسپاریم نه پيرو شاخه شخص - مذهبی او هستیم و نه از ستیجهان و ما دونان آن فرقی و نه دیگر - شده ما سده پر خاشا و تمصبهای فرقهی و مذهبیت.

ما ستایندگان او ، حکمبلخ و تمجیدی بزرگ یگان را به مثابه یکتا پرست ، سلمان ، دانشمند ، نویسنده ، سخنور و رزم آرای نستوهی گرامی میداریم که هیچ گاه حریست قلم را پامال نکرد و دانش و آزادهگی و دین و فضیلت را بنده برده و پندار و دردم نساخت. يك روی

سال روان قمری صادف است با نه صد و سیمن سال خاموشی شاعر ، نویسنده ، دانشمند ، جهان - نگرد ، متکلم ، مجاهد و حجت جزیره خراسان حکیم ناصر خسرو - قبادیانی بلخی .

مردی ، عقربوی مردی ، کم همتا مردی و در پهنه ویژه ، خوشتر بی همتا مردی که در محدوده - ر - روزگار خ ننگچید ، در رازهای کیهانی به کاوش پرداخت ، به سفری دور و دراز دست یازید ، دقیقترین و بی گزافه ترین سفرنامه های زبان فارسی دوری را بر کتبه روزگار حک کرد ، دیوانی گرانسنگ به یادگار گذاشت ، چند دفترنامه - لرحکسی و کلامی از او باقیماند و از همه بالاتر و والا ترین کی با آید .



زیست و بدین سان هم رهسپار ابدیت شد .

با اندوه فراوان می نگرم که ناصر نه تنها در دوران خود ش مغضوب پاسداران اصطبل زینند - مکی و شکمخواره گی بود که امروز نیز هستند عده ای که از شنیدن او مو بر اندامشان راست میشود و خاطره وی را هم تیر باران میکنند و این دلیل ندارد جز صلابت شخصیت حکیم که در همه برهه های زمان مخفان زورمند و بیوسان به ظاهر قدرتمند تاریخ از او هراسانند .

ما میبوسیم و به صدای بلند - میبوسیم ، محکوم میکنم و صدای بلند محکوم میکنم کسانی را که نخواستند اند و نمیخواهند و نگذاشته اند و نمیگذارند در کشور ناصر نام ولای او برکتی کا خیابانی یا کتابخانهی گذاشته شود ، کتابهای او در دسترس هم میهنان و هفر - هنگایش قرار گیرند و از وی آن سان که بایسته است گرامیداشت به عمل آید .

تنها در همین سه سال پسین است که کانون فرهنگي حکیم ناصر - خسرو چراغ نام و خاطره ناصر را برافروخته است و در این راه گامهای بلند و در خور تکریم برداشته .

((میهن)) آرزو داشت در پیرامون شخصیت ، شعر ، میراث فکری و اندیشه حکیم مقالاتی بسط به دست چاپ بسیار که بنا بر پاره ای معاذیر از جمله اندک بودن فرصت به این مول دست نیافت ولی وعده میسپارد که در آینده تا - آن جا که میتواند دین آن پیشوای آل قلم را اداء کند .

در این شماره برای سنجگری در آیین گرامیداشت نام و خاطره آن تیلور شخصیت و شرف چکامه پرطنین و بلند شاعر جوان و چهره دست عبدالصمیع حامد هشمیری ناصر را به خواننده گان ارمغان میکنم و طبع و قاد و فرو - غنا کس را میستایم .

خسرو شاعران

تاج سیه ز تارک گردون چو بر فتاد
گیموی آفتاب به دوش سحر فتاد
چون چشم چرخ چشمه شور سپیده و د
خندید صبح و قطره امک قمر فتاد
بغبار ستاره سپینه آب گشت
مرغابی طلا زانق در گزر فتاد
شمع شفق شکفت فقای شماره زد
خور شد تا به مانه شب عمله و رفتاد
خون طلوع در رگ نور آفتابی دمید
تا بر روید تیر و شب نهتر فتاد

ماهی ماه برکه شب را عبور کرد
سرخ سپیده را همه جا ز پر فتاد
بانک اذان پیک پرستوی آشنا
در خیمه گاه خلوت خواب شجر فتاد
آفتاب بیاد بستر عطر شکوفه شد
در بطن باغ نطفه سبز شمر فتاد

جنبید گاه هواره گلبن به دست باد
در ذهن بماغ زمزمه با زور فتاد
دوشیزه بلوط به سر نابه روی شست
گرمی مهر در تن خاک کدر فتاد
سر کرد بامداد سرود سپیده را
خور شد راهوای حرارت به سر فتاد
یک عمر انتظار کشیدم که نقش روز
بر شیشه های پنجره های نظر فتاد

تیر دعای دست درختان سبز پوش
در مسجد سپیده دمان کارگر فتاد
از بارش بشارت برگشتن بهار
سپزینه فصل خاطره ها سبزتر فتاد
آمد خلیل صبح ز لککوجه های روز
نمرود شب به بستر غم مختصر فتاد
شبنم به ما همدان شقایق سلام گشت
روح بهار در تن کوه و کمر فتاد
خاور گرفت شعل خورشید را به دست
آتش به پای کنگره با اختر فتاد
از سینه گاه جنگل جلوید آسیا
خون غرور در رگ تارخ در فتاد
یک آسمان عقاب ز یک قله پر گرفت
یک کهکشان ستاره ز یک چشم تر فتاد
اینجا به گوش پیخه خونین قرن شب
پژواکهای نمره شیران نر فتاد
اینجا به پای منبر سنگی غمگهان
واروه قصر پادشاه زور و زر فتاد
اینجا چو د پده گان یتیم برهنه اش
بر گریه های مادر و نعلش پدر فتاد
چون گریه کرد سبیل به کاغ مسم رسید
چون آه گشت پیکر شب در شرر فتاد
چون قد کشید قامت بیداد را شکست
چون پا گرفت پیر ستم از شر فتاد
چون حرف زد زمان ستمبیه لال گشت
چون شمر گشت روح سخن شعلور فتاد
از رستخیز نمره الله اکبر ش
گوش غرور پیر و ابلهس کر فتاد

آری در این خجسته زمین از کهن زمان
هر بومی بی به روی جهان نامور فتاد
یک را به پای پرچم دشمن فرو خمید
یک را به دست بیری شعر و هنر فتاد
یک را صدای رستم داستان به دل نشست
یک را هوای ناصر خسرو به سر فتاد
آن ناصری که خسرو اقلیم شعر گشت
آن خسروی که شاعر پر خاشاکر فتاد
بر خاست همچو باز ز بازوی سبز بلخ
صد کوه قاف حاد ته اش ز پر فتاد
اندر گلوی سنگی یمگان تمام عمر
چون جو سپهر (جان جهان) رهسپر فتاد
بر رایست چکامه نوبت آیت جهاد
در پیش پیش فوج زان راهبر فتاد
نوش سخن به کام خراسان فرو چکد
هر چند نیش غریبش اندر جگر فتاد
بازا دوبرک (چون و چرا) در دیار دهر
آنجا که بود دانش آنوسفر فتاد
(بیرونگرا) چو (دشنه نیم آهنی) گرفت
سو هان حجت خردش کارگر فتاد
چون سبیل سر کشید چو از (کوهسار فقر)
مشکوی شاه شپرده زهر و زهر فتاد
هر گوسفی که زاهد مالوس خیمه زد
دست دلیل مطلق او پرده در فتاد
در سینه اش حرارت سلمان حلول کرد
در دیده اش ز نور اباندر اثر فتاد
شمس هر حق برون چو کشید از نیام شعر
از دستهای رهرو با طبل سپر فتاد
طوطی طبع ناصر خسرو چو حرف زد
(حاد)) خموش گشت و سخن مختصر فتاد

تا نوری دری سخنه آن آرد
از بلخ و تشار و بدخشان آرد
ان مرد نه رو صد خیال در گاهی بود
نی امر برار حاکم و شاهان بود
ای کج قدیم زهر خساله الموت
ای سینه سرخ و چاکه چاکه الموت
ان مرد که بزرگ بود و پادشاهان داشت
یعنی که قیام کرد و آکسای بود
عشید بهشت باد آن روح بزرگ
در پوزه گری نکرد و سوزور نشد

((پیوند)) نشریه پستگ با کلیشه کلام خداوند گار بلخ ، مولانا جلال الدین محمد ((ما برای وصل کردن آدمیم)) از سوی انجمن نویسندگان تاجیکستان و به همت همکاری شخصیت‌های فرهنگی روشنفکران و هواداران تاریخ و فرهنگ ملی جمهوری تاجیکستان ، با حروف زبان دری حلیه چاپ می‌یابد .

پیوند همانطوریکه از نامش بر میآید ، در طریق وصل و انسجام معنویت تاریخی و فرهنگی ملت‌های برآمد ماست که پیکر غرقه به خون تا ریخش ، در باغستان تهر خورده ، زبان و ادبیات (فارسی دری) مستلزم التیام و تیار گریست ، و در جستجوی دریافت مسیری گام بر میدارد ، تا



حلقه‌های فصل شده و تمجیدی در پیکر صد پاره زبان (فارسی دری) (روزگار وصل خویش) را در یابد .

پیوند با نخستین قدم‌هایش به خواننده خویشتن افاده مدهد که بایست در ایجاد حلقه وصل زبان و فرهنگ گشای بخشی در گستره جغرافیای تهر خورده ، آن مجدانه تلاش روزید ، و به همین خاطر نیست که در نخستین برگ‌های منتشره خویش به سراغ زبان فارسی می‌

شتابد و پای صحت چهره آشنای زبان و ادبیات فارسی و منتقد بلند آوازه ایران ، جناب دکتر رضا براهنی می‌تشنید و از داستان ((خوشه انگور و پسته های دشتوی)) اثر نویسنده شهیر کشور ما رهنورد زریاب فریاد در گلو خفته تیار شهیدان را در عصر حراج فرهنگ و خلق آویز نمودن فرهنگیان ما بزوک مدهند .

ما در حالیکه وظایف خطیر - دشوار و انسانی کارگزاران پیوند را در برابر تاریخ مجروح آن سرزمین درک مینماییم ، تلاش و محققتهای شیری را در ادامه سنت تکوین و پرگزیده آن خواهانیم .

« مرادی »

زبان پنجشیری ما شنویم : تمامی تاجیک و شیرین زبانان چو بلبل هر یکی ست و خوش الحان همه مایل به عشق خوب رویان سرا پا خوش کلام و عشق و روزان مکان عشق با زبان است پنجشیر چنانکه در بالا گفتم دری - زبان در بار است در گذشته ها دانش و هنر و ادب وابسته به دربار و طبقه های فرمانروایی جامع بود پس طبقه های پائین جامعه از آن محروم بودند . هوداست که زبان دانسته گان و سخن وران ، پالایش یافته و شیرین است . از جانبی - همان فارسی در گوهر خود خنیا کرانه است . این خصوصیت نیز به زبان ادبی تا متهر انداخته آن را لطیف و نازک ساخته است . بهائید این واقعیت را در لحن بیت حافظ می بینیم :

از سم برق عدل تو ای تمامدین پناه در کارگاه ظلم فتناده استعصم زوال دلچسپ تر آنکه سخنور پنجشیری ما کلمه خراسان را در عبارت ((پنجشیر خراسان)) به کار برده است که از حسن اندیشه آزادگی او نماینده کی میکند . بد - بختانه ، نگارنده روی تنگی وقت نتوانست آن را یاد داشت کند خوب . آنندگان میتوانند بد بیان او مراجعه کنند .

در پیامد این کوتاه نوشته باید دید که دری زبان ادیبو دانشگاهی جهان فارسی زبانان است ، نمیتواند نقش یک زبان طبیعی را بازی کند . کسانی که این شیوه را زبان طبیعی مهنداند و تاریخی برای آن پیدا میکنند کمه بقصد را گذاشته به ترکستان میروند . فارسی زبان همه گان بوده امروز پیش از سه صد میلیون نفر در جهان آنرا با دیگر گویشهای سخن میگویند (۱) . پس بهتر است که این زبان را زیر نام فارسی دری به کار ببریم . و به این حقیقت تاریخی باور داشته باشیم که فارسی دری زبان علمی فرهنگ ، ادبی و هنری مردمان خراسان در پیروز و افغانستان امروز است ، زیرا این زبان طی دهها قرنیکه از حیات فرهنگی آن می گذرد ، آینه معرف شامل و کامل دانش و فرهنگ همه ملت های ساکن در کشور ما بوده و هیچ - بینائی از معاینه آینه فرهنگ کهنسال خویش نمیتواند چشم پوشی نماید .

۱ - دکتر محمد اسلم خان استاد دانشگاه دهلی شمار فارسی زبانان و فارسی گوینان جهان را پیش از یکصد و بیست میلیون میداند . او مینویسد : ((اکنون بیش از سه صد میلیون نفر در سراسر دنیا به زبان فارسی تکلم میکنند و آن را زبان ما دری خود میدانند (۲۰۰۰)))

این گفته دانشمند هندی را در (مسایل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادیش (مجموعه سخنرانیهای سومین سیمینار زبان فارسی) ۲۴ تا ۲۸ خرداد ۱۳۶۵ تهران : مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶ (ویراسته مصطفی اسلامیه) ص ۱۸۲)

باید گفت این آمار از دیدگاه فارسی دانی است نه از دید نژادی آن .

سیمام استاد دانشکده ادبیات دانشگاه کابل

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند پس از روی وازه گانی ، دری به معنای فصیح ، روشن و شیرین و زبان دانشور ادب دانسته میشود . پس بهتر است که دری را شیوه ادب و دانش نامید .

از قحوی گفته های بالایی قند فارسی ما فظ هم ، همین شیوه دری است .

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند فارسی که به بنگاله مهربود همچنان ، این زبان را تاجیکی گفتن نادرست مینماید . چنانکه در بالا گفته آمد ، این آشکار است که تمام ایرانیان تاجیک نمی باشند ، بلکه لران ، بختیاران ، زدی بیان و تاجیکان در آن قسمت مینمایند و همه به زبان فارسی دری سخن میگویند ، آنچه که ایشان میگویند قاصیل قلم ما می باشد .

قاسم شاعر خوشنوی پنجشیر ما پیش از اینکه ایرانیان د بیرستان را به جای لیس بکار برند ، این واژه را همچون گذشته گان دانشمند خود ، سنایی ، خواجه انصار بجای مدرسه و لیس به کار گرفته است :

پیل و دشت است ملک نیک بنیاد در آن جاهست شخص صاحب ارشاد فقیه و فاضل و نایب خداداد ز حکمت بر فراطون است استاد دبیرستان عرفان است پنجشیر طوریکه می بینید شاعران معاصر ایران با همین زبان ، یعنی زبان شاعر پنجشیری ما سخن میگویند .

باید داد ، شاملو ، فریدون توللی ، فروغ فرخزاد و دیگران همه و همه این واژه ها و امثال آنها را به کار میروند :

رایگان ، همسوار ، نوک ، شکار چابکسوار ، پردل ، خنجر گذار سپهدار ، سالار ، دربان ، در پیش خود پسند ، داور ، اهرمن ، کره شناسا کردن ، پخپاره ، کارگاه .

اکنون برخی از این واژه ها را در آینه سخنان سید قاسم قاسم می بینیم :

چو خلق اندراب کسی هوشیار نیست چابکسوار و پیرو دل و خنجر گذار نیست ای محتلم یگانه سپهدار با وقار ای نادر مکرم و سالار کامگار ای همسوار جمع رسل هادی سپیل گل گشت از تو آتش نمرود با خلیل به نوک تیغ تغالل مرا فکار مکن شکار رزمه خود را دگر شکار مکن

((مخمس بر غزل حافظ))

خواهم که پیش از آنم جان ازیدن برآید از قلب لخت لختم درد کهن برآید تا آن زمان که جانم ، از دام تن برآید دست از طلبندارم ، تا کام من برآید یا جان رسد به جانان ، یا جان زتن برآید عمریست کز تو در دلم غمگین دل و پریه سان تار است کلبه من ای آفتاب رخشان با زا به آسمان منمای چهره پنجهان بنمای روکه خلقی واله شوند و حیوان بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید از درد اشتیاق بیمار و سرگرانم خون میچکد پهلای از ابر دیده گانم آی و عیا دتم کن ، ای یار مهر با نسیم از حسرت دهانت آید به تنگ جانم خود کام تنگ دستان کی زان دهن برآید نبود به آسمان ، نیکو تر از تو اختر هستی خدای قلم ای از بهار خوشتر زین عشق جان گذارم گر بر تو نیست باور بگشای تربتم را بعد از وفات بنگر کز آتش دروغم ، درد از کفن برآید ماند همیشه جاوید از عشق نام انسان بی عشق یک دم عمر باشد حرام یاران گل های زنده گانی از عشق گفته خندان گویند ذکر خیرش در خیل عشق با زبان هر جا که نام (حافظ) در انجمن برآید

(اسماعیل خراسانپور)

کابل امروز

ظلمت زد به شانه ما تازانه ها از آسمان ، گلوله بریزد شبانه ها هر صبح ، خون تازه چکد روی جاده ها هر شب ، عجز مرگ بخواند فسانه ها هر لحظه انفجار دهن واکند ریخ هر سوز اضطراب ، اثر ناشانها هر روزه رنج خلق خدا بی کران شود راکت به سان باد رسد از کرانه ها چشم فلک ندیده چنین روزگار تلخ در طول سده ها وسیطزمانه ها اما جگانه ان همه اغوشیسی گناه تیری که من جهد همه شب از کمانها ویرانهای بزورک بخواد کتا دران جغد پلید جنگ سراید ترانه ها درد تفنگ خوشه هستی درونم در از ترس زیر خاک نهان گشته اند ما دیگر بهار باور گدم نمی شود در خاک خفته قامت سبز جوانه ها سرما وزد به شیشه ود یوار و پنجره رگبار مشت خویش بکوبد به خانه ها مهن به خاک خفته زین جنگ لعنتی شیطان به قصر خویش کند شاه یانه ها یک شهر زخم خورد بو سردار صد کرو سرها به باد رفته ازین چند گانه ها پروانه و پرنده ازین دست هر چه هست دیگر به شاخ و شاخه نیند ندلانه ها آواره مرتکان خدا تا کجا شوند بر باد تا به چند رود نشیانه ها؟

(بزرنگ کوهدا نسی)

واژه های دری و قاسم پنجشیری

دری را نمی توان نام زبان دانست ، دیدگاه زبانشناسی این را نمی پذیرد ، زیرا قومی یا ملتیی باید به نام درو موجود باشد که زبان آنان را دری گفت خوشبختانه چنین مردمی تا هنوز در جهان هستی ندارند . از جانبی شماره بسیار بیشتر فارسی زبانان کشور ما تاجیک اند ، پس باید زبان شان منسوب به تاجیک یعنی تاجیکسی باشد . این را هم اساسهای دانشی هم از دیدگاه زبانشناسی هم جامعه شناسی و هم مردم شناسی نمی پذیرد .

دری به روی رهنمود های - واژه شناسانه و ریشه شناسانه لهجه دربار است ، یعنی منسوب به دربار می باشد . این واقعیت دانشی همیشه نمایان است که زبان پیوسته دیگرگون میشود . این دیگر گونی شیوه ها و لهجه ها و گویش ها را به میان می آورد تا هنگامی که این ویژگی ها در بین خود قابل فهم باشند نمیتوانند به صفت زبان های آزاد به شمار روند . پس کاربرد زبان دری ، زبان تاجیکی ، زبان فارسی به تنه پس جداگانه نادرست است . این اندیشه را انانی تقویه میکنند که به مردم فارسی زبان نام دلسوزاند و از جدایی برادران باهم بر ابر بهره نا جوانمردانه می برند ، آیا جای خنده نیست که تقریباً هفت میلیون تاجیک این کشور را دری زبان بگویم و چارمیلیون تاجیک پار - دربار را تاجیک زبان . این مردمان همه کی یک زبان دارند ، و آن همان فارسی دری است . زبان شان شیرین است و دلگش . هم تاجیک پنجشیری به همین زبان شیرین سخن میگویند هم تاجیک خجندی ، دوشنبه ای و چپالی . این حقیقت را از زبان سید قاسم قاسم سخنور شیرین -

من راه خطا نرفته ام میدانی ایستاده به عهد بستام میدانی گرشب همه جا پرده خویش کشد سردرگف خود نشسته ام میدانی ...

الای ابرها باران کجاست نسیم صبح را پیمان کجاست فشرده شد دلم از سردی دی سخا و مروت ونیسان کجاست

آصفه

نامه سرکشانه سازمان استقلال کارگران جوان افغانستان به شورای ملی جمهوری افغانستان

شورای ملی یکی از ارگان های ثلاثه نظام های پارلمانی به شمار میرود، در جوامع امروزین به مثابه مظهر اراده مردم در چوکات دولت ها عمل مینماید...

از آنجاییکه هیچ پدیده ام از سیاسی، اجتماعی و طبیعی بدون ضرورت بوجود نیاید و تا ضرورت آن متقی نشود از بین نهرود...

سازمان مستقل کارگران جوان افغانستان کسب هنگام او جگوری جنبش سیاسی و اجتماعی کشور در دهه چهل شسی از بطن جامعه افغانی بر حسب ضرورت تاریخی انزبان به گونه طبیعی به نام (خلق کارگر) شکل گرفت و وارد عرصه حیات سیاسی کشور گردید...

چنانچه برده می خصلت ذاتی افغانها نبوده و همواره مرگه را بر تدمکی و زندان را بر برده می ترجیح داده اند، ما نیز چنین اعتقادی به جنگ، غارت و نابودی وطن و مردم خود نداشته و نداریم...

به اداره محترم ماهنامه وزن میهن

خرسندیم که در افق مطبوعات کشور، ماهنامه میهن آنگونه که در خط نشراتی خود عهده دار پارتاب فریادهای درگلو خفته مردم این سرزمین گردیده بود...

سازمان مستقل (کجا) با ابراز اکتان بی پایان از گرداننده گان ماهنامه میهن که قبلا نامه های زندانیان مربوط این سازمان را با وجود دشواری ها در لابلای اوراق پریبهای (میهن) اقبال چاپ بخشیده اند، اینک (نامه سرکشانه) سازمان مستقل کارگران جوان افغانستان به شورای ملی ج - ۱ را که قبلا به سویولین محترم شورای ملی نیز تسلیم داده شده است، به شما گسیل داشته تا در صورت امکان آنرا چاپ نموده و فرستاد...

سازمان ما را نیز به جنگ و بولد رکنی بکشاند، چنانچه حملات غیر موجه پالام سازمان ما در سال ۱۳۶۷ به هر عنوانی که بوده باشد توطئه در این راستا پیش نبوده است...

از دید و پیدایش خود تا کون همواره مخالف عمل سلطانه بوده، هر نوع کودتا را برای به دست آوردن قدرت سیاسی ضد انسانی و غیرقانونی پنداشته و در طول بیشتر از ۲۳ سال حیات سیاسی خود حتی احدی از اعضای آن مرتکب جرم جنایی، رشوه خواری، دزدی، قتل غارت و یا عمل سلطانه نگردیده اند...

نشریه کلیدی سازمان (کجا) در این درازنا که با زتابگر موضمگیری های صادقاته ما بوده است ثبوت مدعی ماست. بنا به هیچگونه دلایلی را برای زندانی نمودن تمام اعضای هیات رهبری و فعالین سازمان (کجا) به جز تحمیل اراده حزب حاکم بالای ضرورت های سیاسی جامعه ما و کفایت یک سازمان سیاسی به جنگ و رویاری با مردم و یا پیوستن آن به جبهه صلح؟ فرمایید...

آن حزب در نیافته ایم. اکنون که به گونه واضح عضویت در جبهه صلح شرط حیات سیاسی نبود و تحریم نامه رسن سازمان (سازا) عنوانی کتکره جبهه صلح این دیوار لرزان سیاسی را در هم ریخته و ائتلاف های میکانیکی و جاری و بدون اقتاع طرفین و اشتراک داوطلبانه، دیگر زخم چرکین جامعه ما را نمیتواند مداوا کند...

رهبران حزب وطن نیز به ان اعتراف نموده اند. بنا در بند نگهداشتن رهبران و اعضای سازمان مستقل (کجا) به هیچوجه جزایجاد خشم و کین توی بیشتر سودی نخواهد بخشید...

هر چند ما را عقیده بر این است که دولت با توانایی سیاسی و مالی که دارد میتواند چندین حلق و سازمان دلخواه و میکانیکی خود را ساخته و آنرا تبدیل نموده و رکلام کند، ولی این روش ها دیگر سخت کهنه شده است و نمیتواند به حال و یا فردای جامعه ما مفید واقع گردد و یا حد اقل سازمان مستقل (کجا) را که در برچشم بلوغ کامل حیات خویش قرار دارد کتمان و یا یکسر نابود سازد...

چلیچ دموکراسی

از ص (۳)

انتخاب و عزل نوع حکومت های خود را که بر مملکت حکم میرانند عملا داشته باشند.

صورت حال مخالفت با دموکراسی: اجازه به هدید تبصره و نظریه صورت حال مخالفین دموکراسی را ملاحظه کنیم آنها میگویند چرا اینقدر اهمیت داده میشود باینکه مردمی قادر باشند نوع حکومتی را که میخواهند انتخاب کنند و به فاصله های معین آنرا عزل نمایند و تا یک اندازه اعمال آنرا کنترل بدارند؟ چرا این حقوق قیمت دار و آزاد یهای آن منحصر به طرز انتخاب حکومت به ذریعه مردم باشد؟ چرا بهتر نباشد که انتظام و اداره اجتماع به متخصصین و حکمرمایان حرفوی که تمام مدت کار نمایند داده شود؟ آیا خیلی بهتر نیست اگر این حکمداران آزاد و بدون کنترل و نظارت دست آزاد گذاشته شوند نسبت به آنکه در هر چند وقت یک مرتبه اکثرا به ذریعه آرای مغشوش و بعضی اوقات متناقض مردم دچار موانع و مشکلات شوند؟ آیا متخصصین به مراتب بهترتلمیم یافته نیستند. خیلی هشیارتر از صدها ملپون انفراد عادی نمباشند و آیا برای مردمان عادی نظر به اوضاع و اقتضات حیات شان مشکل نیست که ملاحظه جوانب امور عامه را بنمایند؟

تجارب زیادی وجود دارد که ما را به جواب اینگونه سوالات رهنمایی میکند. از ازمینه عمیده که تاریخ بیاد ندارد مثالهای زیادی موجود است که نشان میدهد که حکمداران حرفوی بدون نظارت و تمام اوقات بر اجتناب بشری حکم رانده اند.

پادشاهان، ارباب مذاهب، نجبا، زمین زبندگان، تاجران، سرمایه داران، ماورین و غیره تا ازمینه اخیره همواره حکمرانی کرده اند. توده مردم به سادگی فرمانبرداری نموده اند بدون آنکه لیاقت یا حقوق نظارت و کنترل حکمداران خود را داشته باشند.

یا خود را از چنگال ایشان نجات دهند یا حکمداران ادامه دارد

مراجعه و تاکید بر این دارند که موجودیت شما در زندان به نفع دولت، حل بحران سیاسی کشور و خود شما نیست. و اما در عمل به گفته های خود توجه نکرده و به روش های دیروزین خود ادامه میدهند و تا اکنون برای رهایی آنها اقدامی به عمل نیآورده اند. امیدواریم شما اعضای محترم شورای ملی ج - ۱ آنها را به اشتباه شان متوجه ساخته و واقع بینی جدید سیاسی را به آنها تفهیم نمایید.

ماهیت رهبری

از ص (۳)

در حضور همگان تصمیم گرفت و صدای رسا اعلان کرد و انجام داد: ((من حکومت تعیین میکنم)) این سخن نیست که هر کجاکواری بتواند در برابر یک رژیم مستبد نظیر رژیم شاه ایران بر زبان جاورد. این پیام را با آن صلابت فقط بزرگواری چون خمینی میتوانست فریاد کند. خمینی در همان خطر ها و هجوم هایش که بی هیچ هراسی نسبت به دشمن اجرا کرد، در متن زندگی باز آفریده شد و به مقام یگانه رهبر شایسته و سزاوار مردم ایران و همه نیروهای انقلابی ایران دست یافت.

کم نیستند مردانی دارای اوصاف بزرگ، که فقط به علت از دست دادن فرصتهای مناسب یا ناشی از ترس و جبن یا ناشی از صلحت اندیشی ها نه آنچه را لازم بوده است به موقع گفتن توانسته اند و نه آنچه را لازم بوده است انجام شود به موقع توانسته اند انجام بدهند.

و بنا بر آن از کسب مقام رهبری جامعه محروم گردیده در تمام حوادث انقلابی از پس ممرکه جز تا شا و جز رجز خوانی کاری نکرده اند.

گر بزرگی به کام شمر در راست شو خطر کن ز کام شیر بجوی یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردان مرگ رویا روی آیت الله خمینی ضمن آنکه به عنوان عالیترین مرجع تقلید مذهبی رسالت پیشوایی مردم را به عهده داشت، صفات بارزاتی رهبری را نیز در فراتر از فرود های قابل یا رژیم شاه در خود به اثبات آورد و با هر یکی این اوصاف تا ژرفای جان تصف شد:

۱- به کار بست تدبیر های ضرور و لازم در حالات فوق العاده و اجرای چنان بدیرت مشربخش که هیچ گاه در طول رخداد های حاس آنروز به خطا نهداده نشد و هیچ صفتی در ز نبرد داشت. همه مردم ایران فقط یک شمار را بر زبان داشتند: ((ارتش سردار)) است! خمینی رهبر ماست ((همه احزاب و سازمانهای سیاسی به دنبال همین شمار جاده ها را بروی رژیم شاه بستند. چنین امکان و توانایی فقط در تدبیر و بصیرت ابر مردانه یی میتوانست شربخش باشد.

بزرگ ((تعیین حکومت)) را عنوان میکند، بداند و بشناسد، محاسبه همه کشور ها، همه نیرو ها و همه امکانات در جغرافیا و تاریخ یک جنبش یا انقلاب موثر هستند. اما نیاز یک عصر در برخی مورد فقط ایثار و قربانیت و سختی از پیروزی نمیتواند در میان باشد و اما نیاز عصر دیگر به نمر نشان دادن آنهمه قربانیتها و شکستها در عصریکه خواب بزرده گی و خود بیگانگی و بی هویتی نسل موجود را فرا گرفته است و بیست و بیست و بیست و بیست وجود ندارد و دانش و بینش ضرور از ذهنها و روانها زنده شده است. نیازها دیگر اند. چنین عصری قهرمان می جوید. و چنین نسلی قربانی میخواهد تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند.

رهبر باید این تفاوتها را بداند باید بداند در شرق یا غرب چه خبر است و معنویتی که ملیونها انسان را در یک صف متمركز میکند از کجا ناشی میشود. چه گونه میتوان نیروی پایان ناپذیر و شکست ناپذیر ملیونها انسان را در یک سمت معین به حرکت در آورد. متحد کرد همه پیروزی هدایت نمود. در عصر رهبری خمینی این جابه ها به بهترین وجه بازتاب یافت و ثمر داد. سیاست نه شرقی نه غربی اوصاف نقتها مردم ایران که بازتاب

صدای اکثر کشورهای شاه بود. ۳- عدالت و انصاف، در رهبری سرچشمه معنویتی است که دوام و بقای آنها و ماندگاری شخصیت رهبر را ضمانت میکند. رهبری که این صفت را ندارد رهبر جاودانه نیست. اگر نه در زمانه که بعد از مرگ تاریخ با او محاسبه خود را فراموش نخواهد کرد. ثمرات این صفات آن چنان است که در بود به همان پیمان که ماندگاری و جاودانه گی می بخشد، در نبود این صفت به همان پیمان در دست مخالف احوال، نابودی و پشاهی به میراث خواهد گذاشت تراوی عدل و انصاف را چگونه میتوان در موازنه نگه داشت؟

حسب و بر نفس را چگونه میتوان در عصر رهبری از میان برد؟ و واقعیتی را چگونه میتوان رعایت کرد؟ آیت الله خمینی به این چراها آنگونه که خود لازم دانسته پاسخ داده است. او به طرز مستقیم به کار قدرت نبرد اخت و تقابلت فقیه خود را هرگز با اسمهای معمولی نیا سود. او نه رئیس-جمهور ایران و نه صدراعظم ایران شد. وی پیوسته در مسایل نقش روحانی و میانجیگانه خود را ایفا کرد و به ارشاد پرداخت. انصاف و عدالت، این صفیست که به سادگی قابل شرح نتواند شد. قضاوت نهایی در این باب از آن تاریخ است. هر چند این قضاوت را میتوان به تاریخ سپرد اما اینکه دوران رهبری خمینی یکی از اهور در رخشان رهبری مذهب بوده است را هرگز نمیتوان فراموش کرد. آنچه اصل ها و ارزشها که میوفت در هجوم تکرارها و تازبان های حوادث به فراموشی برود، دواره زنده شد؟

انسان چیست؟ ((خداگونه در تمجید)) و این خداگونه آنوقت شسته تر و ناب تر است که با عباد روحانیت آراسته گردد و سراز گریهان دین و مذهب بدر آورد. این خواستنی ترین چهره خمینی در تاریخ است. او قبل از آنکه یک رهبر سیاسی باشد یک رهبر مذهبیه بود و بنا بر آن فریادهای خویشین چارده صد ساله عاشوراها را بر زبان داشت. اینست قضاوت امروز قضاوت فردا بگذار از آن تاریخ باشد. هر آنکه در پی عدل و انصاف خمینی سختی برای گفتن دارد، نخست باید سردرون این درجه کند، که یک امام، یک آیت الله و یک مقام روحانی یکی از عظم ترین موی بدلی ترین انقلاب ها را داهیانه رهبری کرد و به پیروزی رساند.

هیچ انقلابی در تاریخ وجود ندارد که به پیمان گسترده گی اشتراک مردم و درجه اتحاد عمل نیروهای شرکت کننده در آن نضج و قوام انقلاب ایران را داشته باشد و هیچ انقلابی در تاریخ وجود ندارد که مقام رهبری آن آنچنانکه مقام خمینی بود، بی سوال و بی رقیب و بی خدشه بوده و از جانب مردم آن کشور در چنان سطح وسیع پذیرفته شده باشد.

۴- در صفت علم و دانش که عصر با اهمیت رهبری است: حاجت به توضیح ندارد که خمینی به علوم و دانش عصر خود تا حد ضرور لازم دست رسا داشته و گنجینه معنوی او انباشته از آگاهی ساینده و اساسات دانش بشری بوده است. بخودی خود روشن است، که در غیر اینصورت نمیتوان سخن بر زبان آورد. مقام آیت الله موقعیتی نیست که اشخاص فاقد علم و دانش

بتوانند به آن دست یابند و مقام رهبری انقلاب همچنان دانش و علم لازمه کار رهبریت و جز این نمیتواند باشد انسان با داشتن دانش و علم کامل بر توانایی های ذاتی و فردی خویش میتواند بیفزاید. آگاهی از اساسات دانش بشری و آگاهی از گذشته و حال توده گی اساس ترین امکان برای طرح آینده را به دست میدهد.

هر آنچه گفته آمد و هر آن ویژگی که در انقلاب اسلامی ایران قابل بر شمردن میباشد عمدتاً ناشی از خصلت مذهبیه بودن جامعه ایران است. مذهب شیعیه یکی از سیاسی ترین مذاهب جهان است و میتوانه یکی از نیرومند ترین انگیزه های تحریک توده های راضاحب باشد. تکرار همه ساله روزها و شبهای محرم و تداعی خاطره جانگداز حماسه پاینده یهای حسین و یاران او در عاشورای کربلا، که همه ساله یا عالیترین شیوه روانی به دانش و آگاهی مردم ایران افزوده رفت. اساسی ترین دلیل برتری درجه رهبری سیاسی-انقلابی مردم ایران را فراهم آورد، قبول ایثار و قبول شهادت در راه ارمان که اصل اساسی ضمانت پیروزی یک جنبش را تشکیل میدهد، در انقلاب ملی و اسلامی ایران با عالیترین نمونه ها و مثالها به اثبات رسید، و یک جامعه سراپا غرق هیجانهای مذهبی بدون شک سطح عالی آگاهی فرهنگ سیاسی با سطح عالی احساسات مذهبی ناشی از خون حسین چنان در هم آمیخت که جز مقام رهبری روحانی و جز شخصیت برخاسته از آغوش روحانیت مبارز، رهبر دیگر در آن نمیتوانست برود، و نمیتوانست پایدار بماند.

۱- تلاش بیشتر ارگانهای رهبری به خاطر تا مین ارتباط ارگانیک نهاد ها مطابق اصول تشکیلاتی.

۲- کمیسیونهای جنبگیمته مرکزی موظف گردیدند تا در ظرف یکماه لوایح جدید و ظایف خویشرا ترتیب و جهت تصویب نهائی بدهد. دفتر سیاسی تقدیم بدارند.

۳- به کمیسیون های نظارت و بررسی مرکز و ولایات وظیفه سپرد طی یکماه تمام دوسیه های مربوط و سایر موارد نقض اصول و موازین تشکیلاتی را به بررسی گرفته و پیشنهادات مشخص خویش را به ارگانهای تصمیم گیرنده ارائه بدارند.

۴- به کمیسیون تشکیلات مرکزی وظیفه سپرد شد تا با نظر داشت اصول تشکیلاتی و نظرات پیشنهادی طرح اصول تشکیلاتی را غنی ساخته و فرض تصویب بکنگره آماده نماید.

۵- اجلاس تصمیم گرفت تا کنگره سازمان در نیمه اول ماه عقرب دایر گردد و به تمام کمیته های ولایتی و رهبری سازمان وظیفه سپرد تا گزارش مکمل جریان انتخابات بخش های مربوط خویش را یک ماه قبل از تدویر کنگره به کمیسیون مرکزی تدارک ارسال کنند.

۶- اجلاس بر بنیای پیشنهاد کمیسیون نهائی نظارت و بررسی و تشکیلات مرکزی در مورد تذکر توصیه، اخطار، تنزیل مقام سبکدوشی، قبول استعفاء و اخراج از عضویت سازمان عدو از اعضای کمیته مرکزی تمام معنی اتخاذ نمود.

۷- اجلاس فیصله نمود که به آرزو جدی طبع هرگونه مظاهر سازمان شکنانه از قبیل روحیه های لبرال لیستی، محل گرای بی-سولیتی و لاقیدی به خاطر بهبود حالت تشکیلات صورت گرفته و به

تعیین و توظیف نمود تا طی یکماه قبل از تدویر کنگره طرح نهائی برنامه را تصویب و به اختیار تشکیلات بگذارد.

۴- اجلاس به تمام اعضا توصیه نمود تا در ارتقای سطح دانش سیاسی خود توجه نموده و به ارگانهای سازمانی وظیفه سپرد تا با تدویر سمینارها و تهیه کتب و مواد آموزشی به خاطر این ماه اول بیشتر از پیش سعی به خرد دهند.

ب- در عرصه تشکیلاتی:

۱- تلاش بیشتر ارگانهای رهبری به خاطر تا مین ارتباط ارگانیک نهاد ها مطابق اصول تشکیلاتی.

۲- کمیسیونهای جنبگیمته مرکزی موظف گردیدند تا در ظرف یکماه لوایح جدید و ظایف خویشرا ترتیب و جهت تصویب نهائی بدهد. دفتر سیاسی تقدیم بدارند.

۳- به کمیسیون های نظارت و بررسی مرکز و ولایات وظیفه سپرد طی یکماه تمام دوسیه های مربوط و سایر موارد نقض اصول و موازین تشکیلاتی را به بررسی گرفته و پیشنهادات مشخص خویش را به ارگانهای تصمیم گیرنده ارائه بدارند.

۴- به کمیسیون تشکیلات مرکزی وظیفه سپرد شد تا با نظر داشت اصول تشکیلاتی و نظرات پیشنهادی طرح اصول تشکیلاتی را غنی ساخته و فرض تصویب بکنگره آماده نماید.

۵- اجلاس تصمیم گرفت تا کنگره سازمان در نیمه اول ماه عقرب دایر گردد و به تمام کمیته های ولایتی و رهبری سازمان وظیفه سپرد تا گزارش مکمل جریان انتخابات بخش های مربوط خویش را یک ماه قبل از تدویر کنگره به کمیسیون مرکزی تدارک ارسال کنند.

۶- اجلاس بر بنیای پیشنهاد کمیسیون نهائی نظارت و بررسی و تشکیلات مرکزی در مورد تذکر توصیه، اخطار، تنزیل مقام سبکدوشی، قبول استعفاء و اخراج از عضویت سازمان عدو از اعضای کمیته مرکزی تمام معنی اتخاذ نمود.

۷- اجلاس فیصله نمود که به آرزو جدی طبع هرگونه مظاهر سازمان شکنانه از قبیل روحیه های لبرال لیستی، محل گرای بی-سولیتی و لاقیدی به خاطر بهبود حالت تشکیلات صورت گرفته و به

قطعه نامه اجلاس

از ص (۲)

یکجانبه عدم سوق و چهره پر-سؤل و اجرای ترخیص به مستحقین در بعضی از واحدها عدم تشریک ساعی در فعالیت های محاروبی.

۲- ضعف کار تشکیلاتی سیاسی و نظامی در این واحدها. ۳- خصلت های تکروانه و بی اعتنائی به تمام جمعی نادیده گرفتن همکاری های دلسوزانه و صمیمانه اعضای سازمان عدم در اهمیت و نقش تشکیلات و خود-بیش بینی. ترجیح دادن منافع شخصی و خاروادگی بر منافع مردم و حوص بی حد و حصر و اندوختی برخی از سولین نظامی محلی و همچنان چور و چپا و لغارتگری و رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی عدو از وابسته گان آنها که با وصف تاکیدات و دستا-تیر رهبری جلوگیری نشد.

۴- نشر سمون پنجم و پیمان های نفوذی و معاملات پشت پرده. اجلاس کمیته مرکزی پس از شور و بحث همه جانبه پیرامون مسائل مختلف جهت بهبود کار در عرصه های حمایت سیاسی و سازمانی تمام معنی اتی را اتخاذ نمود.

الف- در عرصه اید یولوژیک و سیاسی: ۱- اجلاس کار کمیسیون آموزش و فرهنگ را ضعیف ارزیابی نموده. مطابق ماده (۵) فقره اول قطعنامه اجلاس قبلی کمیته مرکزی تاکید به عمل آورد.

۲- اجلاس فیصله نمود تا تمام ارگانهای سازمان با همکاری مادی و معنوی خود در بهبود کیفیت جریده (میهن) سهم فعال بگیرند و جریده (میهن) بطور منظم به نشر سپرده شود.

۳- اجلاس کمیسیون را

دیهن

خوانندگان

در شماره (۲۶) سال ۱۳۶۹ جریده ((دیهن)) نشریه مرکزی ((سازا)) که در ماه ثور ۱۳۷۰ از چاپ برآمد سطوری زیر عنوان ((اتحادیه ژورنالیستان هک سازمان اجتماعی نیست)) انتشار یافته است.

تاریخ این نوشته را که مثنی افترا و دروغ و اتعام بهم بافته است نمیتواند به جهت تحریک ما به عمل بالمثل گردد. زیرا حرمتی را که ما به شرف و عفت قلم و کرامت انسانی قایلیم مانع آن میگردد تا جواب افترا را به افترا و بهتان را به بهتان و دروغ را به دروغ بگوئیم که در این صورت بین ما و پرداخته مضمون تفاوتی وجود نخواهد داشت.

هئیات اجرائیه اتحادیه ژورنالیستان افغانستان بخاطر دفاع از ژورنالیستانان که درین نهفته بخاطر غیر مسوولانه مورد تهمت و بهتان قرار گرفته اند ناگزیر گردید تا برای روشن ساختن حقایق بخوانندگان جریده دیهن به پاسخ بپردازد:

۱- جریده ((ادعا)) کرده است که نمایندگان شان در اتحادیه در اقلیت قرار داشتند جریده تذکر یک ترکیب عددی خود ساخته و غیر واقعی چنین نگاشته است:

(دلیل این اقلیت آن بود که ۹۸ فیصد ترکیب مقامات رهبری اتحادیه ژورنالیستان افغانستان را اعضای رهبری کادر های اید یولوژیک و ژورنالیستان افغانستان مربوط به حزب وطن تشکیل میدادند) این ادعا یک دروغ محض است. در پلینوم فوق العاده ماه جدی سال (۶۹) در کنار نه تن از ژورنالیستان عضو حزب وطن نه تن از سایر احزاب سازمانهای سیاسی غیر از حزب وطن به عضویت هئیات رهبریه عالیترین مقام رهبری اتحادیه ژورنالیستان انتخاب گردیدند که از ایشان نام میبریم:

آقای دوکتور محمود حبیبی آقای عبدالحق واله آقای فرید شایان آقای طاهر محسنی - آقای سخی غیرت آقای شاه زمان ورغ آقای محمد حسن نیر آقای سمدالدین آقای

یاد دامت اداره :

اخیرا اتحادیه ژورنالیستان طی بیهوشی و سوطی نقطه نظر ها و برداشتهای شانرا در پاسخ به مقاله زیر عنوان (اتحادیه ژورنالیستان یک سازمان اجتماعی نیست) منتشره شماره ۲۶ ماهنامه دیهن به دفتر این نشریه گسیل داشته است. هیئت تحریر دیهن با در نظر داشت معیار ها و موازین نشراتی خویش و برای اثبات وفاداری به اصل آزادی عقیده و بیان ، این متن مقاله را بدون کم و کاست به نشر میسپارد . بگذار تحمل آرا و نظریات مخالف در یک نشریه که خود را پاینده اصولها و اساسات ژورنالیسم معاصر میداند همچنان برقرار بماند . هیئت تحریر دیهن در حالیکه حق پرداختن به پاسخ اتحادیه ژورنالیستان را برای خویش حفظ میکند همزمان خوانندگان عزیز خود را به قضاوت در باب صحت یا بطلان این نگاه شسته فرا میخوانند . تحمل اندیشه مخالف و زمینه دادن به آتراء این اداره در حدود یک ضابطه سالم هرگز زیر پا نخواهد کرد .

شجاع خراسانی (مدیر مسوول جریده دیهن نشریه مرکزی سازا) آیا جریده دیهن میتواند ثابت کند که یکتا از نه تن فوق الذکر وابسته به حزب وطن است. و اگر نیستند این عمل شان دروغ بستن به این شخصیت های محترم نیست. وقتی نه تن از ژورنالیستان - مستقل یا سایر سازمان ها در کنار نه تن از اعضای حزب وطن هئیات رهبریه اتحادیه را تشکیل میدهد جریده با ((کدام منطق ریاضی)) این ترکیب (۵۰) فیصد را (۹۸) فیصد به نفع حزب وطن محاسبه میکند .

ماهیت این محاسبه شمارا چه باید گفت دروغ افترا یا اتعام به شخصیت مستقل و یا هم ناآگاهی از رابطه فیصدی اعداد . اگر قصد جریده از (اقلیت) محدود بودن ژورنالیستان وابسته به ((سازا)) است . در این صورت تقصیر آن به دوش هیچکس و هیچ سازمان سیاسی یا اجتماعی دیگر نیست .

بهر حال رهبری اتحادیه در نخستین جلسه پس از پلینوم فوق العاده خود پس از طرح همین ساله ((اکثریت و اقلیت)) در اتحادیه که از طرف آقای شجاع خراسانی (عضو هئیات رهبریه وقت اتحادیه) مطرح شده از ایشان تقاضا کرد تا تمام ژورنالیستانان وابسته به سازمان سیاسی شانرا در مرکز و ولایات به هرتکبب کمی و عددی که باشد غرض کسب عضویت به اتحادیه معرفی کند . ایشان وعده دادند که این کار را به سرعت انجام خواهند داد اما تاکنون حتی ((یک نفر)) را هم از سازمان خود در سراسر کشور معرفی کرده نتوانست تقصیر این ((ادعا)) نتوانستن)) را چی کسی باید بگردن بگیرد .

بهمین سان در ترکیب شورای مرکزی اتحادیه پنجاه درصد ژورنالیستان غیر وابسته و احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی غیر از حزب وطن در کنار پنجصد ژورنالیستان مربوط به حزب وطن انتخاب شده اند که در مورد ادعای ۹۸- فیصد اعضای حزب وطن غلط ثابت میکند . بخاطر جلوگیری از تطویل کلام از ذکر نام اعضای محترم شورای مرکزی صرف نظر میکنیم .

مرکزی اتحادیه ژورنالیستان افغانستان پنجاه درصد ژورنالیستان غیر وابسته و احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی غیر از حزب وطن در کنار پنجصد ژورنالیستان مربوط به حزب وطن انتخاب شده اند که با زهم ادعای جریده دیهن را در مورد ادعای ۹۸- فیصد اعضای حزب وطن غلط ثابت میکند . بخاطر جلوگیری از تطویل کلام از ذکر نام اعضای محترم شورای مرکزی صرف نظر میکنیم .

۲- جریده دیهن ادعا کرده است که ((تا آخر سهم حضوری و فکری خود را بجا آورده)) در حالیکه آقای شجاع خراسانی نماینده محترم سازا در جلسات متعدد هیئت رهبریه با صرف اطلاع قبلی صرف (یکبار) و همچنان در کمیسیون تشوید اساسنامه جدید اتحادیه که عضویت آنرا داشته و برخی اوظایف مشخص را نیز برعهده گرفته بودند نیز یکبار حاضر شدند فهمیده نتوانستیم که آنها تا ((آخر)) در کجا با اتحادیه ((سهم حضوری و فکری)) داشتند . این دیگر دروغ بستن بخود و فریب دادن خوانندگان دیهن است .

۳- در جریده دیهن میخوانیم: ((اینان به جهت تداوم تبلیغات یکجانبه و هم بخاطر اکثریت در محافل مصمم گردیده به شیوه تکثیر آمیزی از یک نشریه که حتی لزوم موجودیت خودش مورد سوال است چندین نشریه را با رآورده اند)) باید تصریح کرد که اتحادیه ژورنالیستان صرفا دو نشریه موقته را انتشار میدهد یکی هئیات ماهانه بنام ((ژورنالیست)) که کاملا به ساهل مسلکی میپردازد و دو دیگر مجله ((سباورن)) که در چوکات اتحادیه ژورنالیستان نشر میگردد . و محتوای مجله سباورن

و علاقمندی مردم سراسر کشور به دستا بی و مطالبه این مجله بهر علامت سوال (شکا کون)) جواب روشن میدهد . بنا بر این جریده دیهن با زهم خطا رفته از (نقدین) نشریه واهی و ذهنی خود استحاله ناقصی در جریده رقم زده اند .

۳- در بخش آخر اتعام نامه میخوانیم: ((تا آنکه که این اتحادیه در سرزشت ساختار و سرزشت خویش تجدید نظر نکند و مدافع صنفی تمام ژورنالیستان افغانستان نگردد))

شما باید باین حقیقت باور ((پیدا)) کنید که سرشت و سرزشت اتحادیه ما و هر سازمان دیگر را اکثریت اعضای آن شکل میدهد و میسازد نه آنکه ((اقلیت)) سرزشت و سرزشت اکثریت را دیکته کند و باز با کمال احترام از تو بپرسند میهن میپرسم که آیا شما تعریف سازمان های صنفی و مسلکی را میدانید ؟ توجه نمائید : هرگاه اکثریت دست اندرکاران یک عرصه با توافق روی یک هدف و برام با هم متحد گردند یک سازمان صنفی یا مسلکی را نظر بخصوصیت حرفه شان تشکیل میدهند .

چون اکثریت ژورنالیستان مرکز و ولایات کشور ام از ژورنالیستان عرصه های مطبوعات آزاد و مستقل سازمانهای سیاسی و اجتماعی و حکومتی عضویت اتحادیه ما را بطور داوطلبانه حاصل کرده اند .

بنابراین اتحادیه ژورنالیستان یک سازمان صنفی و اجتماعی است که هورطبق قانون و اصول دموکراسی و پلورالیم اندیشه بخاطر دفاع از آزادی مطبوعات دفاع از حقوق مادی و معنوی ژورنالیستان (افغان) در راستای انکشاف و اعتلای ژورنالیسم وطن فعالیت میکند . ((هئیات اجرائیه اتحادیه ژورنالیستان افغانستان))

اخبار

محترم محبوب الله (کوشانی) رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به تاریخ ۳۰ ژان ۱۳۷۰ به سفارت هند رفته و به مناسبت مرگ نا به هنگام را جیو گاندی شخصیت شناخته شده سیاسی منطقه و جهان در کتاب مخصوصی که به همین خاطر گذاشته شد امضاء نمودند .

محترم محبوب الله (کوشانی) به تاریخ ۳۰ ژان ۱۳۷۰ با محترم اسماعیل (خلف) نماینده سیاسی اغای بنین سوان در دفتر مرکزی - س ۱۰ ز ۱۰ ملاقات به عمل آورده و پیرامون مسایل حل سیاسی کشور ابراز نظر نمودند .

قطعه نامه اجلاس

از س (۷)

موضوع جلوا امراض فوق گرفته شود . ج - اجلاس در مورد واحدهای نظامی مربوط به سازمان و مسایل مربوطه به امور مالی رهنمود های لازم ارائه داشته و تصامیم در زمینه اخذ نمود .

اجلاس به همستگی و یک پا - رچه گی تمام ارگانها و اعضای سازمان جهت بهبود هرچه بیشتر کارهای تفکیکاتی به خاطر تحقیق های سازمانی و خدمتگزاری به مردم رنج کشیده کشور تاکید ورزید .

نامه سرگشاده

از س (۲)

سازمان مستقل (کجا) و سایرین اقدام جدی عملی نموده و موضوع را جهت بررسی به جلسات اصلاحی شورا ارائه فرموده و سهولیت تاریخی خود را مرفوع گردانند . در صورت سکوت و یا عدم توجه و ادامه فشار و توطئه غیر قانونی بالای سازمان مستقل (کجا) - انتخاب راه صلح و جنگ بر روی ما باز است .

ولی ما همواره کوشیده ایم و حالا هم میکوشیم تا صلح و تفاهم را در شرایط آزادی که حزب حاکم رژیم سیاسی مربوط ان به نام ان فریاد بلند کرده اند تر جمیح دهیم . سازمان مستقل (کجا) اختلافات سیاسی و اید یولوژیک خود را از هیچ کس پنهان نکرده به تدویر و معامله نا جائز و اغواگری معتقد نیست و چیزی برای پنهان - نگاری ندارد . اگر ما با کدام نیرو تنظیم و حزب و یا سازمان سیاسی اختلاف داریم . خصوصیت ما این است که با آنها هر خورد خصمانه و صلحانه نداشته و به ارزش های دموکراتیک بشری پاینده هستیم و اعتقاد داریم که در راستای سیاست با فرهنگه این یک اصل زین بوده و سبب تحول و تکامل مثبت جامعه ما خواهد گردید .

ومن الله التوفیق سازمان مستقل کارگران جوان افغانستان

تکلیف تاریخی میر سرتوول ، غیبیل الله رستاقی نشانی ، کابل کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان سوری وزارت خارجه

Table with 2 columns: Year (1370), Amount (200 Afghani), Location (Lashan), and other details.

آگاهی میهن شریف مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ناشران و انکارچون چه رکنه گان رساننده با تباب و پسته ادبیات تاریخ و فرهنگ تبعیدی روز در امر روانکاس و پسته بانگ پرچمیت آزادی و دموکراسی وطن مشترک میپذیرد . اگر نخواهید از غده های در گورخه تاریخ آبران بگورگی فردا کالی باید اگر نخواهید سدا می رانی و جدان سید مردم بپوسته در گورستان وطن نماز باشد برین مشترک نمید . آرزو نمائید و برکاتش این انگشت بگزارید و از لال مغزیت خویش برایش بنمید .

